

نقش گفت‌وگوی تمدن‌ها در ارتقای حقوق بشر و گسترش صلح

دکتر علی بابایی مهر* - حسین اسماعیل نسب**

چکیده

در اعصار مختلف، ادیان به دلایل گوناگون اقدام به گفت و گو و هم‌اندیشی با یکدیگر می‌پرداختند؛ زیرا نیاز به هم‌اندیشی مشترک را درک می‌نمودند و همزیستی و همبستگی جهان را جدای از یکدیگر نمی‌پنداشتند. بر همین اساس در زمان حاضر نیز اسناد بین‌المللی متعددی از جمله دو پیمان نامه بین‌المللی حقوق بشری تدوین یافتند تا بتوانند در کنار ارتقای حقوق بشر و مفاهیم مشترک میان تمامی ادیان، صلح را در سطح جهانی گسترش دهند و موجبات رفع ناهمگونی‌های غیرذاتی و غیرمهم را فراهم آورند که در این زمان نیز، گفت و گوی تمدن‌ها همچنان دارای اهمیتی مهم است و نقش خود را از دست نداده است. نقش گفت و گوی تمدن‌ها تا آنجا دارای اهمیت است که نه تنها می‌تواند صلح مثبت و دائمی را در سطح بین‌المللی موجب شود و توقف تعارض به مقدسات سایر ادیان را به طور قاطع مورد تثبیت قرار دهد، بلکه موجبات ارتقای مفاهیم نوین حقوق بشر را حتی در درون کشورها نیز به همراه داشته باشد. لذا در این پژوهش سعی شده است تا کارکردهای گفت و گوی تمدن‌ها به صورت تئوری و عملی مورد بررسی قرار گیرند و نقش گفت و گوی میان تمدن‌های جهانی بر ارتقای حقوق بشر و گسترش صلح، بررسی شوند.

کلید واژگان:

ارتقای صلح، حقوق بشر، گفت و گوی تمدن‌ها، صلح مثبت، رفع تعارض، ادیان.

* دکتر علی بابایی مهر، استادیار و رییس دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی چالوس است.

(gatbabayee@yahoo.com)

** حسین اسماعیل نسب، دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه مفید است.

(hossein.esmaeilnasab@gmail.com)

پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال یازدهم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۹۵-۱۷۳.

نقش گفت‌وگوی تمدن‌ها در ارتقای حقوق بشر و گسترش صلح

* علی بابایی مهر

** حسین اسماعیل نسب

دیباچه

پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، نظریه‌های مختلفی از جانب نظریه پردازان جهان در باب چگونگی شکل‌گیری و پویایی نظم آینده جهان عرضه شد. نظریه پایان تاریخ^۱ از فوکویاما^۲، و برخورد تمدن‌های^۳ ساموئل هانتینگتون^۱، نمونه‌هایی بارز از این

* دکتر علی بابایی مهر، استادیار و رییس دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی چالوس است.
(gatbabayee@yahoo.com)

** حسین اسماعیل نسب، دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه مفید است.
(hossein.esmaeilnasab@gmail.com)

پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال یازدهم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۹۵-۱۷۳.

1. The End of History
2. Francis Fukuyama
3. The clash of civilization

گونه نظریه پردازی‌ها بوده که در جهان غرب به دنیا عرضه شد. با صرف نظر از پرداختن به نظریه پایان تاریخ، به ایده برخورد تمدنهای هانتینگتون^۲ و نظریه گفت‌وگوی تمدنها خواهیم پرداخت. در مقابل نظریه برخورد تمدنهای ساموئل هانتینگتون، نظریه ای از سوی سید محمد خاتمی مبنی بر گفت‌وگوی تمدنها در سطح جهانی مطرح شد زیرا اینگونه احساس می‌شد که پس از جنگ سرد؛ فرهنگ و دین به حوزه نظری روابط بین‌الملل بازگشته است^۳. مطرح شدن ایده گفت‌وگوی تمدنها در مقابل اندیشه جنجال برانگیز برخورد تمدنهای ساموئل هانتینگتون، از سوی جمهوری اسلامی و پذیرش آن بدون هیچگونه جنگ و درگیری، در سطح جهانی و نامگذاری سال ۲۰۰۱ به نام سال گفت‌وگوی تمدنها را می‌توان نشانی از سیال بودن نظام بین‌الملل دانست^۴. برخلاف تحلیل عمیقی که هانتینگتون در مقالات متعدد خود از نظم آینده جهان ارائه کرده بود، طرح پیشنهادی ایران در حد اجمالی یک دکترین سیاسی باقی ماند و عملاً نتوانست بخوبی به جهان شناسانده شود که خلاء وجودی آن در زمان حاضر در ارتقا بخشیدن به مفاهیم جدید جهانی و نیاز به مذاکرات عمیق میان خلق‌ها و ملت‌ها؛ بخوبی دیده می‌شود. اما علی‌رغم این تمایز، اختلاف فاحش و عدم موفقیت نسبی نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها؛ دو عبارت جنگ و گفت‌وگوی تمدنها حاکی از دو قرائت شدیداً متضاد از واقعیات خارجی می‌باشند^۵.

حال در این پژوهش برآنیم که ضمن اشاره به نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها، به دو

1. Huntington.samuel

۲. وی تمدنهای زنده جهان را به هفت یا هشت تمدن بزرگ تقسیم می‌کند. تمدنهای غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاو، ارتدوکس، امریکای لاتین، و حاشیه نیز تمدن آفریقایی. او خطوط گسل میان تمدنهای مزبور را منشاء درگیری‌های آتی و جایگزین واحد کهن دولت - ملت می‌بیند.
۳. مشیرزاده، حمیرا، ابراهیمی، نبی‌الله، تحول مفاهیم در روابط بین‌المللی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۲۸۱.
۴. قادری، علی؛ جایگاه گفتگوی تمدنها در نظام سیال بین‌الملل، کتاب چیستی گفتگوی تمدنها (مجموعه مقالات)، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی - گروه انتشارات، ۱۳۷۷، ص ۱۱۷.
۵. سیف زاده، حسین؛ مبادله همکارانه تمدنی و مفاهیم همدلانه فرهنگی (تامل نظری)، تهران، ققنوس، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳.

محور اساسی یعنی لوازم برقراری گفت‌وگوی تمدنها و مبانی نظری گفت‌وگوی تمدن‌ها و تاثیراتش را بر مفاهیم عمیق حقوق بشری همچون گسترش صلح و ارتقای حقوق بشر مورد شناسایی قرار دهیم.

۱. تاریخچه گفت‌وگوی تمدن‌ها و برخورد ادیان

تمدن از ریشه مدن و خویشاوند مدینه است. بنابراین مدینه به معنای شهر است و تمدن به معنای انتساب،

استناد، وابستگی نمودن به آن معنایی است که در این باب آمده. تمدن به معنای کلی عبارت از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه انسانی، وقتی می‌گوئیم ساخته‌های انسانی، مقصود آن چیزی است که در طبیعت در حالت عادی وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد. مجموعه تمدن بشری عبارت از میراث گذشته، تقلید از دیگران و ساخته اکنون خود است و وجه مادی و معنوی دارد و وجه معنوی تمدن را فرهنگ می‌گویند. آنچه معنوی است فرهنگ و آنچه مادی است تمدن می‌گوئیم (هر چند میان پژوهشگران تعریف مشترکی از این مفاهیم وجود ندارد)^۱. لذا با توجه به این تعریف، تمدن معلول چهار عامل است:

۱- قوانین جبری موجود در متن زندگی اجتماعی، ۲- قرارداد اجتماعی؛ ۳- عشق و گرسنگی به معنی اعم؛ یعنی نیاز مادی و معنوی آدمی (نیازها او را به حرکت و می‌داشته است). دو وجه تمدن هم ناشی از این دو عامل است. بعضی آثار فقط زاییده عشق و بعضی رفع نیازهای مادی است. ۴- تدافع و تهاجم.

بنا بر تمدن که در نوع ایدئولوژی حاکم بر جوامع تاثیرگذار بوده است، تاریخ تفکر دین و سابقه بشری نشان می‌دهد که مناظره، گفت‌وگو و مباحثه در رشد و اعتلای فرهنگ‌ها، عقاید، علوم و... جایگاه مهم و برجسته‌ای داشته باشد. تأکید فلاسفه بخصوص سقراط در این زمینه از سویی و امعان نظر روانشناسان مختلف از سوی دیگر

۱. آندرو میلز، براویت جف، درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ترجمه جمال محمدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵، ص ۷.

اهمیت و نقش انکارناپذیر گفت و گو را در زندگی فردی و اجتماعی دوچندان نموده است. برای بیان اهمیت و نقش ((گفت‌وگو)) کافی است بدانیم خداوند بزرگ در ((بدایت طریق)) از اسلوب و روش گفت و گو برای هدایت ابنا بشر استفاده نموده است. به تعبیر عارفانه تر، قرآن در سراسر آیات نورانی خویش با خلائق ((گفت و گو)) می‌کند. از قرآن مجید که بگذریم، پیامبران عظیم الشان، بویژه سیره عملی رسول ختمی مرتبت در این زمینه موید این مهم است که حضرتش در بدایت طریق از روشهای مختلفی چون وعظ، خطابه، موعظه و... سود می‌جسته است که جملگی بر مبنا ((گفتمان)) استوارند. لذا اصطلاح گفت و گوی میان افراد و تمدنها اصطلاح جدیدی نیست که به تازگی در فرهنگ سیاسی نمود یافته باشد، بلکه قدمتی طولانی دارد. شالوده ادیان الهی تفاهم اقوام، فرهنگها، همکاری ملل، پرهیز از درگیری و خصومت از طریق گفت و گو برای رهیافت به حقیقت است تا آنجا که قرآن مجید نیز در آیه ۶۴ از سوره آل عمران، پیروان ادیان الهی را به اجتماع پیرامون مشترکات و حقیقت فرا می‌خواند.

درباره پیشینه طرح گفت‌وگوی تمدنها در غالب مفاهیم امروزی باید گفت که تا کنون مراکز و سازمانهای گوناگونی برای برگزاری گفت‌وگو بین ملتها، فرهنگها و ادیان، تلاش کرده‌اند. داریوش شایگان در سال ۱۳۵۶ خورشیدی با حمایت دربار شاه ایران، مرکزی را به نام «مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها» بنا نهاد. وی در همان سال، کنفرانسی را با عنوان «آیا تسلط تفکر مغربی، ارکان گفت‌وگو میان فرهنگها را میسر می‌سازد؟» در تهران برپا کرد^۱. «رژه گارودی»، اندیشمند مسلمان فرانسوی نیز در اوان پیروزی انقلاب اسلامی ایران با انگشت گذاشتن بر روی بحران درونی تمدن غرب، مرکزی، را به نام «مرکز برخورد و گفت و گوی تمدنها» در پاریس بنیان نهاد. یکی دیگر از اندیشمندان ایرانی که در زمینه گفت و گوی تمدنها، نظریه‌های قابل تأملی دارد، دکتر جواد فلاطوری است. وی در سال ۱۳۶۵ خورشیدی، شعار «گفت و گوی تمدنها و ادیان» را برای تبادل

۱. بروجردی، مهرزاد، روشنفکران ایران و غرب، برگردان: جمشید شیرازی، فرزنان، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۲۹

نظر بین تمدنها و فرهنگها مطرح ساخت که چندان مورد توجه قرار نگرفت^۱. باید دانست که نخستین همایش بزرگ جهانی درباره این موضوع، در سال ۱۹۹۰ در لیسبون و دومین همایش با عنوان «برای همبستگی علیه تعصب و در راه گفت و گوی تمدنها» در سال ۱۹۹۵ م. در پایتخت گرجستان برگزار گردید. همه این پیشینه موجود در زمینه گفت و گوی تمدنها که از دیرباز تا زمان حاضر وجود داشته و بدان به اختصار اشاره شد، بر این امر تاکید دارند که گفت و گوی تمدن ها، امری اجتناب ناپذیر و ضروری است که دلایل آن در زمینه ارتقای صلح و حقوق بشر در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۲. دلایل نیاز به هم اندیشی و گفت و گوی تمدن ها

علیرغم مذاکرات و همایش‌هایی که در زمینه گفت و گوی تمدن‌ها انجام شده، حوادث زیر نیز به وقوع پیوسته است که عملاً مانع از تحقق واقعی مفهوم و کارکرد مورد نظر این نظریه در عرصه بین‌المللی شده است:

- ۱- اسرائیل بیش از پیش بر علیه اعراب و اسلام به وسیله امریکا تقویت شده است.
- ۲- سازمان ملل روز به روز بیشتر از پیش مورد تحقیر و تضعیف از سوی آمریکا قرار گرفته است.
- ۳- حادثه مشکوک انفجار برجهای اقتصادی نیویورک بهانه لازم را برای تهدید جهان اسلام به دست امریکا داد.
- ۴- به بهانه دفع شر بن لادن و طالبان، آمریکا به افغانستان حمله کرد و آن کشور را اشغال نمود و پاکستان و بعضی کشورهای نزدیک به افغانستان را عملاً و علناً تحت نظر پایگاه‌های نظامی خود قرار داد تا تمدن‌های بزرگ اسلام و هند را در تحت نظر خود داشته باشد.

۱. رحمانی، تقی، مقاله «گفتگوی تمدنها را از کجا آغاز کنیم؟»، روزنامه نشاط، ۱۳۷۸/۵/۴.

۵- به بهانه انهدام سلاح‌های کشتار جمعی و سقوط رژیم صدام، با کمک انگلیس و بعضی کشورهای دیگر به عراق حمله کرد و آن را به اشغال نظامی درآورد.

۶- کشورهای سوریه، لیبی، کره شمالی و ایران را تهدید به حمله نظامی کرد و تا آنجا که توانست نظرات زورگویانه خود را تا حد بالایی تحمیل کند.

۷- هیچ یکی از مصوبات سازمان ملل را که به صلاح ملل جهان تصویب شد؛ نپذیرفت و رسماً خود را قدرت بلامنزاع و مطلقه جهان معرفی کرد و کشورهایی را که قیادت او را نپذیرند دشمن خود و مستحق حمله نظامی دانست. لذا زبان زور که فعلاً امواج غرش آن ظاهراً نمی‌گذارد طنین آهنگین دین در گوشها بنشیند و یا زمزمه گفت‌وگوی تمدن‌ها اثری ببخشد، ضرورت اقدامات جدی تری را برای از سرگیری نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها را در هزاره سوم بیشتر می‌کند، صدهای که دبیرکل وقت سازمان ملل در سال ۲۰۰۳ اهداف مهمی از جمله، ایجاد مشارکت جهانی برای توسعه؛ ریشه کن کردن فقر و گرسنگی؛ دستیابی به آموزش همگانی و... را پیش‌بینی نمود^۱، که بلاشک این امور در سایه وجود اختلاف و درگیری میان کشورها و به تبع آن، میان تمدن‌ها محقق نخواهد شد^۲، زیرا مفهوم توسعه واقعی، موضوعی است که طی سالیان بعد از جنگ جهانی دوم موجب شده تا کشورهای توسعه یافته شمال خود را ملزم به انتقال آن اطلاعات و فناوری‌ها به کشورهای در حال توسعه جنوب که غالباً از تمدن‌های دیگری نیز هستند، ندانند و همین امر است که در درجه اول مانع ارتقای تمام ابعاد حقوق بشر از جمله ارتقای اقتصادی و توانایی مالی می‌شود و در نهایت عدم گسترش صلح مثبت را در پی دارد و این امر موضوعی است که برخلاف روح و مفاد میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ملل متحد است^۳، که همه این موضوعات، توجه عمیق به کارکرد گفت‌وگوی تمدن‌ها و نیاز به هم‌اندیشی را در راستای القای این

1. <http://www.un.org/millenniumgoals>, oct/12/2013

۲. بیگ زاده، ابراهیم، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، تهران، مجد، چاپ دوم، ۱۳۹۲، ص ۵۶۲.
 ۳. میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی؛ ۱۹۶۶؛ بند ۲ ماده ۲، بند ۱ ماده ۵، ماده ۸، ماده ۱۱، بند ۲ ماده ۱۳ و خصوصاً ماده ۲۳.

مفهوم که همه گونه‌های بشری با یکدیگر برابرند و برتری ای بر یکدیگر ندارند^۱، بیشتر می‌کند تا از این طریق حس قدرت و سلطه جوئی که بطور نامیمونی در میان برخی از تمدن‌ها وجود دارد، به تدریج کاهش یابد و حتی از بین برود تا جهان شاهد صلحی پایدار در سایه ارتقای مفاهیم حقوق بشر در سطح کلان باشد. بصورت خلاصه دلایل نیاز به گفت‌وگوی تمدن‌ها عبارتند از: ۱- اختلاف تمدن‌ها اساسی است. این اختلاف به مراتب از اختلاف ایدئولوژی‌ها و نظام‌های سیاسی اساسی‌تر است، ۲- خودآگاهی تمدنی در حال افزایش است، ۳- تجدید حیات مذهبی به عنوان وسیله‌ای برای پر کردن خلأ در حال رشد است، ۴- رفتار منافقانه غرب موجب رشد خودآگاهی تمدنی دیگران شده است، ۵- ویژگی‌ها و اختلاف فرهنگی تغییرناپذیر است، ۶- منطقه‌گرایی اقتصادی و نقش مشترکات فرهنگی در حال رشد است؛ ولی به رغم گسترش پیمان‌هایی مانند اکو، کشورهای غیرعرب مسلمان ... باید توجه داشت که اقتصاد منطقه‌ای تنها در صورتی می‌تواند رشد کند که ریشه در یک تمدن مشترک داشته باشد، ۷- شکست «دولت - ملت» به عنوان واحد اصلی روابط بین‌المللی در آینده بسیار محتمل است، ۸- تشدید تنش‌های ناسیونالیستی، گرایش فزاینده به درگیری، افزایش سلاح‌های کشتار جمعی، رشد بی‌نظمی در جهان و بروز تنش‌های بین‌المللی ناشی از بحران هویت، از مؤلفه‌ها و بسترسازهای اصلی برخورد تمدن‌ها است، ۹- قدرت جهانی و جامعه جهانی توهمی بیش نیست و هیچ کشوری در کشور دیگری منافع استراتژیک ندارد، ۱۰- جهان در حال کوچک‌تر شدن است و همکنشی و انفعالات (مهاجرت‌ها و ارتباطات رسانه‌ای) هوشیاری تمدنی و آگاهی به وجود اختلافات میان تمدن‌ها و نیز حس مشترک در درون هر تمدن را شدت می‌بخشد.

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۱، ۲، ۱۰ - میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، مفهوم مواد ۱۸ و ۲۲.

۳. تاثیر و کارکردهای گفت‌وگوی تمدن‌ها

الف. ایجاد صلح مثبت^۱

از دیرباز تصور رهایی از نزاع و جنگ، مساوی با صلح بوده است، اما علیرغم این امر، همواره جنگ نیز به عنوان عاملی اصلی در تعامل کشورها با یکدیگر و فراهم کننده زمینه‌های آشنایی فرهنگ و تمدن آنها با یکدیگر نیز مطرح بوده است.^۲ باید گفت که مفهوم کلاسیک صلح همواره بعد از اتمام جنگ و منعقد شدن عهدنامه و یا معاهده ای میان دول پیروز و مغلوب، معنی عملی به خود می‌گرفت^۳، اما امروزه این مفاهیم تغییر یافته و نه تنها نسبت به بعد از جنگ مجری است، بلکه به معنی صلحی پایدار با برچیدن ریشه‌ها و عللی که ممکن است بعدها موجبات تنش و درگیری را نیز فراهم آورد، گفته می‌شود زیرا یافته محققان بر آنست که مفهوم صلح نوین را باید چیزی فراتر از فقدان جنگ و نزاع دانست. صرف عدم وجود اختلاف و نزاع و تنش در زمان حاضر، تضمین کننده این موضوع در آینده نیز نمی‌باشد، و بر همین اساس است که باید دلایل بروز جنگ، با استفاده از تجربیات گذشته شناسایی و با دقت مورد تحلیل کشورها، با تمدن‌های مختلف قرار بگیرند تا موجبات تبادل اطلاعات و حل و فصل همه گونه اختلاف نظری در دراز مدت برطرف شود^۴. باید گفت که گفت‌وگوی تمدن‌ها، به دنبال ایجاد تغییرات جزئی در جهان نیست بلکه اهداف کلان و دائمی را دنبال می‌کند که این امر کاملاً در راستای تحقق صلح مثبت و پایدار است، صلحی که در مقابل صلح منفی^۵ قرار می‌گیرد و هرگونه تعارض، تهدید و توسل به زور از سوی کشورها را محدود می‌کند و در دراز مدت از بین می‌برد. باید گفت اگر بخواهیم به

1. positive peace

۲. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۶، ص ۴۱.

۳. وکیل، امیرسعد، حقوق بشر؛ صلح و امنیت بین‌المللی، تهران، مجد، چاپ دوم، ۱۳۹۱، صص ۱۱۶-۱۱۷.

4. Joshua s.goldestin, international relations, London, longman, 1992, pp 138-139

5. negative peace

بندهای مختلف مقرر شده در مواد یک^۱ و دو منشور سازمان ملل در هزاره سوم جامعه عمل ببوشانیم، باید توسعه تدریجی روابط بین‌الملل را در راستای تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی مدنظر قرار بدهیم که این امر به تبع خود، صلح مثبت را در پی خواهد داشت^۲ و ابزار رسیدن به این راهکار، ارتقای روابط بین‌المللی از طریق برقراری رابطه میان تمدن‌ها و یا همان گفت‌وگوی تمدن‌هاست.

بالآخره این که اگر نظریه هانتینگتون مبنی بر تعارض تمدن‌ها را نوعی توطئه برای راستی آزمائی سایر تمدن‌ها در مقابل غرب و ابزاری برای مورد سوء استفاده قرار دادن جهان توسط نظام سلطه غرب در مفاهیمی جدید بدانیم، باید مفهوماً با آمادگی قبلی و برنامه‌ریزی، حساسگری و طراحی نقشه برخورد با این نظریه را مهیا سازیم که بلاشک ترویج مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها بهترین گزینه می‌تواند باشد، زیرا اندیشه برخورد تمدن‌ها، بی‌شبهت به توطئه نیست؛ زیرا غرب و در راس آن ایالات متحده آمریکا با طراحی این نظریه، کارآمدی خود را برای قرار گرفتن در محور حادثه‌سازی‌ها و تعارض‌های آغاز قرن بیست و یکم افزایش می‌دهد و در پرتو این نظریه، توانمندی پیش‌بینی برخی حوادث آینده و عکس‌العمل به موقع و مناسب در برابر آنها را پیدا می‌کند تا بیشتر خود را در کانون قدرت جهانی قرار دهد.

ب. توقف تعارضات به مقدسات ادیان

روندها و فرایندهای سیاسی و فرهنگی منطقه ای و جهانی امروز نشان می‌دهد که گفت‌وگوی تمدن‌ها نه یک توصیه اخلاقی، بلکه یک ضرورت حیاتی است. ستیزهای فرقه ای و کشتارهای قومی و طائفی از یکسو و تداوم و تشدید خصومت‌ها بین جهان اسلام و غرب و اخیراً حتی شرق^۳ (کشتار مسلمانان در میانمار) این ضرورت را بیش از

۱. خصوصاً بندهای ۲ و ۳.

۲. شایگان، فریده، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۰، صص ۵-۸.

۳. درگیری تمدن بودائی هندوئی با تمدن مسلمان در کشور میانمار و اقدام به نسل کشی مردم مسلمان آن کشور با توجه به مفاهیم مندرج در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به این

پیش آشکار می‌کند. گفت‌وگوی سازنده و معنادار به تعاملی احترام آمیز و ارتباطی جستجوگر و دوسویه نیاز دارد. در گفت‌وگو هدف تحقیر و تهدید و تمکین نیست. "گفت‌وگو" به کارگیری عقل و تدبیر است برای درک معنا و کشف حقایق و فهم دیگری از طریق زبان و منطق و همدلی. "گفت‌وگو" سیر و سلوکی است برای کشف خود و دیگری. همسفران در این وادی جستجو مشتاقانه به سخنان هم‌گوش فرا می‌دهند، گوش‌دانی معنا کاو و ژرف‌نگر. در تعامل آنها شنیدن، فاصله میان دوگفتن و یا یک نفس تازه کردن برای پاسخگویی کوبنده یا وراجی ملال آور نیست. در "گفت‌وگو" یافتن اشتراکات و همفکری‌ها همانقدر ارزشمند است که توجه به اختلافات و تفاوت دیدگاهها. در جهان متکثر کنونی، هویت‌های متنوع فرهنگی است که به فرهنگ‌های دیگر نقش و رنگ می‌دهد و با نفی این تنوع اصل فرهنگ نابود می‌شود، روابط متقابل فرهنگی ضامن بقا و دوام و شکوفایی هر فرهنگ و عامل گسترش صلح و دوستی است. باید گفت که زندگی انسانی با تعارض و تزاخم و اختلاف سرشته شده است، هیچکس به تنهایی در جهان نمی‌تواند حیاتی سالم و موفق داشته باشد، خوشبختی هرکس در گرو خوشبختی دیگری است. این حوزه‌های اختلاف انگیز طیف گسترده‌ای از مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. می‌توان هر یک از این اختلافات را در زندگی فردی و یا جمعی، ملی و یا جهانی عمده کرد و بر طبل خشونت و نفرت کوبید و آتش و آشوب بپا کرد.

اگر این مسیر در پیش گرفته شود همان جنگ تمدنها در روابط بین‌ملتها (مطابق نظریه هانتینگتون) پدیدار می‌شود. اما ضرورت حیاتی و نیاز اخلاقی بشر امروز گفت‌وگوی تمدنهاست تا بتوان جامعه‌ای آزاد و عدالت بنیاد بنا کند و مانع از برخورد توهین آمیز افرادی از تمدنی نسبت به تمدنی دیگر بر خلاف مفاد و مفاهیم میثاقین حقوق بشر شود و حتی حقوق اقلیت‌ها را نیز مورد تکریم قرار دهد^۱. کسانی که خود

جرم، ماده ۵ و ۶.

۱. هاشمی، سیدمحمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۱، صص ۵۹۰-۵۹۱.

را برتر از دیگران می‌بینند و با اتکاء به قدرت مادی خود برای خویش حقانیت قائلند و می‌کوشند ارزشها و روشهای خود را به زور به دیگران تحمیل کنند، تنها خشونت و نفرت را گسترش می‌دهند و بنیاد تمدنی خود را سست می‌کنند. اعتماد متقابل و پای بند به رأی مردم و التزام به اخلاق و خرد و تعهد به دوستی و صلح است که زمینه گفت‌وگو و زندگی شرافتمندانه انسان را فراهم می‌آورد.

امروز امری که بسیار مشهود است این است که با رشد افراطی گری و افول فرهنگ گفت و گو، ستیزهای فرقه‌ای سراسر منطقه خاورمیانه و حتی برخی دیگر از مناطق جنوب جهان را فرا گرفته است و به آسانی به مقدسات تمدن غنی اسلامی و شرقی تعرض می‌شود که این امر نتیجه جدی نگرفتن گفت‌وگوی تمدن‌ها حتی در مفهوم جزئی تر آن، میان کشورهای منطقه خاورمیانه و شرق به منظور ایجاد صلح مثبت است. این وضعیت ریشه در تحجر و خشک اندیشی و خامی و خشونت برخی از سران دولت‌ها دارد. حمله به مساجد و منازل و کاروانهای زیارتی و مراسم تشیع جنازه، بی احترامی به مقدسات ادیانی مانند اسلام و... تبدیل به نمایشی تکراری و شنیع شده است، در حالی که این موضوعات شدیداً از سوی اسناد بین‌المللی و حقوق بشری مورد تحریم واقع شده اند تا نسبت به افراد و مذاهب و اعتقاداتشان تعرضی در زمان صلح و حتی جنگ نشود.^۱ با این اقدامات ضد اسلامی چهره مسلمانان در جهان به خون و خشونت آلوده گردیده است. می‌توان با توجه به وقایع و واقعیات جهان، نتیجه گرفت این خشونت‌ها و بی احترامی‌ها ابزاری است در دست قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای رسیدن به اهداف سیاسی و استراتژیک خود که بیشتر نیز حول

۱. مانند: عهدنامه چهارم حقوق جنگ ژنو (مربوط به افراد کشوری در زمان جنگ) ۱۹۴۹، مواد ۳، ۱۳، برای مثال ماده ۲۷ مقرر می‌دارد: «اشخاص مورد حمایت در هر مورد ذیحق به احترام شخص خود و شرافت خود و حقوق خانوادگی خود و اعتقادات و اعمال مذهبی خود و عادات و رسوم خود می‌باشند. در هر زمان با آنان به انسانیت رفتار خواهد شد و من جمله در مقابل همه گونه عمل خشونت آمیز یا تخویف و در مقابل دشنام و کنجکاوای عامه حمایت خواهند گردید... دولت متخاصمی که اشخاص مورد حمایت را در اختیار خود دارد با رعایت مقررات مربوط به وضع مزاج و سن و جنس آنان با همگی با توجهات و متساوی بدون هیچگونه تبعیض نامساعد من جمله از لحاظ نژاد یا مذهب یا عقاید سیاسی رفتار خواهد کرد».

موضوع و منافع اقتصادی و تامین نفت و گازشان در آینده موج می‌زند.^۱ لذا باید گفت که علماء و روشنفکران جهان، نقش و رسالتی بزرگ برعهده دارند تا مانع این تعارضات و بی حرمتی نسبت به ادیان شوند زیرا از سال ۲۰۰۱ که پیشنهاد گفت و گوی تمدنها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، شرق و غرب ایران و منطقه خاورمیانه است و مطابق نظریه هانتینگتون، تمدن اسلامی مهمترین تمدن برای مقابله و تعارض با تمدن غرب در نظر گرفته شده است، را آتش جنگ فراگرفته است، تا در گام نخست تمدن اسلامی کاملاً مورد کنترل تمدن غرب درآید. جنگی که شراره‌های آن اکنون در سوریه و شمال آفریقا زبانه می‌کشد اما تحولات سیاسی در ایران و اقبال به دولت تدبیر و امید افقی روشن را برای از سرگیری گفت‌وگوی تمدن‌ها و خاموش کردن شعله‌های جنگ میان تمدن‌ها را در آینده نوید می‌دهد زیرا احیا گفتمان اعتدال و گفت‌وگو می‌تواند انسجام در روابط بین‌المللی را بهبود بخشد و خشونت‌های فرقه ای و جهانی را کنترل کند و زندگی مردم را در پرتو گسترش صلح ارتقاء بخشد. تنها با رویکرد گفت‌وگویی است که می‌توان بیعدالتی و جباریت موجود در روابط بین‌الملل را مهار کرد و صلح و دوستی را در سطح ملی و منطقه ای و جهانی گسترش داد و مانع از تعرض به تمدن‌های جهان از جمله اسلام شد.

ج. ارتقای مفاهیم نوین حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر کلیاتی دارد و فروعاتی. کلیات آن، گو اینکه برگرفته از اسلام است.^۲ زیرا این اعلامیه از ۳۰ ماده تشکیل شده که کلیات آن را می‌توان در ۲۰ اصل کلی خلاصه نمود و آنها عبارتند از:

۱. اسماعیل نسب، حسین، بابایی مهر، علی، منابع طبیعی موجود در خاورمیانه؛ فرصت یا تهدیدی برای خاورمیانه جدید در تعامل با نظام سلطه، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی، سال دهم، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۳۳، صص ۱۶۰-۱۶۳.
 ۲. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم، انتشارات اسراء، چاپ ششم، ۱۳۸۹، صص ۲۵۷-۲۵۸.

۱- حق کرامت، حرمت و ارزش والای انسان ۲- حق حیات و زندگی ۳- حق آزادی، آزادی و حریت از بردگی و استبداد ۴- حق انتخاب و گزینش ۵- حق تعلیم و تربیت ۶- حق دادخواهی و محاکمه عادلانه ۷- حق برابری در برابر قانون و حقوق ۸- حق برائت و اصل برائت ۹- حق مالکیت و برخورداری از محصول کار و کوشش ۱۰- حق برخورداری از منابع طبیعی و نعمت‌های خدادادی ۱۱- حق رفاه و آسایش و معیشت ۱۲- حق استفاده از قسط و عدل و عدالت اجتماعی، سیاسی و قضایی ۱۳- حق داشتن کار و شغل مناسب ۱۴- حق بهداشت و سلامت روحی و جسمی ۱۵- حق امنیت و مصونیت مال، جان، ناموس و حیثیت ۱۶- حق داشتن مسکن ۱۷- حق تعیین سرنوشت و مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی ۱۸- اصل قانونی بودن جرم و مجازات و ممنوعیت عقاب بلا بیان ۱۹- اصل تقابل حقوق، وظایف و تکالیف حکومت و ملت ۲۰- اصل ممنوعیت فقر و محرومیت. همه این اصول، که کلیات اعلامیه جهانی حقوق بشر را تشکیل می‌دهند، عیناً متن اسلام است و اسلام در طرح آنها پیشقدم است و حق تقدم دارد و در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز، همه آنها در اصول مختلف به صراحت آمده و به رسمیت شناخته شده است.^۱

این مفاهیم را باید در نظر داشت اما نباید فراموش کرد که علیرغم این تشابهات متعدد در مفهوم اعلامیه حقوق بشر و تمدن اسلام، این اعلامیه مورد استقبال عامه قرار نگرفت و حتی از سوی سایر تمدن‌ها نیز بگونه‌ای ترد شد و هرگز لازم‌الاجراء نشد و موجباتی فراهم آمد تا در سالها بعد، میثاقین حقوق بشر به مفاهیم اولیه مندرج در آن، جنبه‌ای الزامی ببخشند، و آن هم به این دلیل بود که در این اعلامیه که بعد از جنگ جهانی دوم تدوین و تنظیم شده بود، به نظریات تمامی تمدن‌های جهانی و مفاهیم کلیدی همچون فطرت انسان‌ها توجهی نشد.^۲ اما می‌توان گفت مقدار تفاوت با مسأله‌ای جهانی با این وسعت و تکثر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و ادیان یک امر طبیعی و اجتناب ناپذیر است. مسلمانان در این گونه موارد، از نظر حقوقی ملزم به رعایت مفاد اعلامیه و

۱. خصوصاً در فصل سوم قانون اساسی (حقوق ملت).
 ۲. جوادی آملی، عبدالله، پیشین، ص ۲۵۸.

دست برداشتن از شریعت اسلام نیستند و می‌توانند با پذیرش اصل موضوع و کلیات آن، موارد اختلاف را از طریق گفتمان‌های حقوقی، ارائه نظرات تفسیری، و با استفاده از حق رزرو و تحفظ، آنها را حل یا تعدیل کنند زیرا دیگر این اعلامیه وارد حقوق عرفی بین‌المللی شده است.^۱ این‌گونه اختلافات حقوقی در سطح جهان باید با تعامل و تحمل تفاوت‌های اعتقادی و فرهنگی یکدیگر حل گردد و به وفاق بین‌المللی برسد، نه با مقابله و جنگ و دعوا که ره به جایی نمی‌برد که این امر بلاشک با گفت‌وگوی تمدن‌ها میسر خواهد بود تا عقاید تمدن‌های بزرگ و کوچک را با احترام و با در نظر گرفتن کاستی‌های پیشین و تجربیات میثاقین، در راستای ارتقای مفاهیم نوین حقوق بشری همچون حق بر محیط زیست، حق بر جهانی‌سازی از صلاح‌های کشتار جمعی، حق بر توسعه پایدار و امنیت غذایی و دیگر مفاهیم جدید که در گزارش دبیرکل وقت سازمان ملل مندرج بودند و حتی مورد نیاز هستند، قرار دهند.

لذا باید گفت که با توجه به پیدا شدن مفاهیم جدید حقوق بشری در سطح جهان، اعلامیه جهانی و اسلامی و میثاقین حقوق بشر به آن معنا که بسیاری بدان اشاره می‌کنند، شکست نخورده‌اند و در جهان جریان دارند و از طرفداران غیرسیاسی، بی‌طرف و عدالت‌خواه فراوان برخوردارند که در حمایت از ستمدیدگان جهان و در کاستن از آلام بشری، از آنها بهره می‌جویند و به آنها استناد می‌کنند، ولی آن‌چنان که باید همگانی و نهادینه شوند و در دفاع از حقوق ضعیفان و ستمدیدگان جهان و در اجرای حقوق بشر در سطح جهان و کشورهای مختلف با توجه به ادیان و فرهنگ‌های مختلف، از قدرت و قاطعیت برخوردار باشند، نیستند که این امر نیازمند هم‌اندیشی و بازاندیشی مفاهیمی است که در طی این سالها با شکست مواجه بوده‌اند که مسلماً این هم‌اندیشی در راستای ارتقای حقوق بشر در مفهوم نوین آن، بدون در نظر گرفتن نقش گفت‌وگوی تمدن‌ها و جایگاه آن؛ میسر نخواهد بود و حتی این امر از دیرباز مورد توجه تمدن اسلامی بوده‌اندچنان که قرآن کریم می‌فرماید:^۲

۱. مهرپور، حسین، نظام بین‌الملل حقوق بشر، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۰، ص ۵۱.
 ۲. قرآن کریم، سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸.

« پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینان‌اند که خدایشان راه نموده و اینان‌اند همان خردمندان.» [پس آن‌چه در اسلام مسلم است پذیرش اصل گفت و گو است و اما در مورد نظریه گفت و گوی تمدن‌ها، هرگاه این نظر به کشف حقیقت منجر شود و به ایجاد روش درست برای تکامل انسان (که هدف فرهنگ اسلام نیز می‌باشد) رهنمون گردد و به جاده‌ای پایدار برای زندگی و تمدن برتر منتهی شود و ما را در کم کردن مشکلات، درگیری‌ها، جنگ‌ها، خونریزی‌ها در بین تمدن‌ها یاری کند کاری شایسته و گاه لازم بایسته می‌گردد و در مقابل، هرگاه گفت و گوها به هر دلیلی زیان‌آور باشد، از نظر اسلام مردود است. چرا که اسلام، پیروی از روش‌های غلط گفت و گو را مذموم می‌داند و از آن منع می‌کند و برای مسلمان به کارگیری روش‌های نادرست و غیرمنطقی را برای اثبات حقانیت و یا برتری تمدن اسلامی روا نمی‌داند.

۴. چگونگی برقراری زمینه‌های انجام گفت‌وگوی تمدن‌ها

در این قسمت، با مورد توجه قرار دادن کارکردهای مثبتی که اجرائی شدن گفت‌وگوی تمدن‌ها دارد و بدان‌ها اشاره شد، می‌توان گفت که، تئوری گفت‌وگوی تمدن‌ها زمانی محقق می‌شود که جامعه جهانی بپذیرد که انسان معاصر با بحرانهای مشترک و مشکلات واحد روبروست و خطوط گسل برخلاف آنچه هانتینگتون به تصویر می‌کشد نه میان مذاهب و تمدن‌ها بلکه میان عدالت و ظلم، اعتدال و افراطی‌گری، آزادی و بردگی و بین مسالمت و خشونت می‌باشد. چنین نگرشی نسبت به دنیا و هستی کمک شایانی در تحقق این ایده می‌کند. از دیگر لوازم و پیش شرط‌های تحقق گفت‌وگوی تمدن‌ها، رفتن به سمت نهادینه شدن فرهنگ تعامل و گفت‌وگو در درون تمدن‌ها می‌باشد که تحقیقاً بدون تحمل عقاید و آراء دیگران امکان پذیر نمی‌باشد. لذا مادامی که یک ملت یاد نگرفته باشند که با گفت و گو مسائل خود را در صحنه داخلی حل کنند، طبیعتاً در صحنه خارجی نیز با مشکل روبرو هستند.

از دیگر لوازم مهم که می‌تواند در برقراری زمینه‌های انجام گفت‌وگوی تمدن‌ها کمک کننده باشد، می‌توان به نبود یک قدرت فائقه در صحنه بین‌المللی اشاره کرد. مادامی که قدرت‌های بزرگ در صدد سلطه جویی و بهره برداری از کشورهای ضعیف هستند و خواهان تحمیل عقاید خود در غالب نظریه و عمل بر آنها باشند (مانند نظریه‌های جدید غرب در خصوص مداخله بشردوستانه در کشورها و توسعه حیطه اختیاراتی شورای امنیت در غالب فصل هفتم)، گفت‌وگویی صورت نخواهد گرفت و تعارضی حل نخواهد شد. به همین خاطر وجود یک نظم هژمونیک مانعی برای گفت‌وگوی تمدن‌ها به حساب می‌آید^۱، و به همین علت باید از نشست‌های جهانی بمانند نشست سالیانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که دارای سطح تاثیرگذاری بسیار بالایی است بخوبی در راستای تدوین شدن درست عرف‌های مناسب و قواعد آمره و عرفی بین‌المللی از طریق اصدار قطعنامه‌های این رکن سازمان ملل استفاده نمود تا چه در جریان برگزاری این نشست سالیانه و حتی پس از آن، کشورها بیشتر ملزم به گفت‌وگو با یکدیگر در راستای حل مسالمت آمیز اختلافات و تئوری‌ها بنابر فصل ششم منشور سازمان ملل گردند تا عملاً زمینه‌های گفت‌وگوی تمدن‌ها بوجود آید تا آنجا که این موضوع در نشست سال ۲۰۱۳ مجمع عمومی سازمان ملل بخوبی مورد استفاده قرار گرفت و به پیشنهاد رئیس جمهور ایران، در جریان آن نشست، قطعنامه‌ای با عنوان «جهان علیه خشونت و افراطی گری» در ۲۹ آذر سال جاری به تصویب قاطع مجمع عمومی با ۱۹۰ رای مثبت رسید که این امر بیانگر تمایل بالای جامعه جهانی برای دوری از جنگ و برخورد تمدن‌ها با یکدیگر و علاقه برای ایجاد کردن زمینه‌های گفت‌وگو و رفع خصومت‌ها به جای افراطی گری در کشورهای دیگر است. امری که به درستی از سوی هیئت ایرانی مورد شناسایی در راستای احیاء کردن ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها مورد استفاده زیرکانه قرار گرفت که بدون شک در دراز مدت موجبات گفت‌وگوی تمدن‌ها را از طریق پایبند نمودن کشورها به عدم بهانه جوئی

۱. بروجردی، مهرزاد؛ روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، فروزان، ۱۳۷۷، ص ۲۲۹.

برای شروع به جنگ و خشونت و به تبع آن، گفت‌وگو را به دنبال خواهد داشت زیرا در ماده ۱۴ آن از دبیرکل خواسته شده است تا نشست آتی مجمع را از عملکرد اجرائی شدن این قطعنامه مطلع نماید، و این امر به معنی توانایی بالای این قطعنامه برای تبدیل شدن به قاعده و هنجاری عرفی و الزام آور را دارد.

۵. تاثیر عدم انجام گفت‌وگوی تمدن‌ها بر فرآیند صلح و ارتقای حقوق بشر الف. در سطح داخلی

بلاشک گفت‌وگوی تمدن‌ها در سطح داخلی دارای تاثیراتی به قرار ذیل می‌باشد که به تفکیک و بطور خلاصه مورد اشاره قرار می‌گیرند:

۱. افزایش دموکراسی (مردم سالاری)

دموکراسی یکی از مؤلفه‌ها و به قولی از لوازم یا شرایط تحقق جامعه مدنی است پیوند این دو به گونه ای است که فهم جامعه مدنی بدون تلقی دموکراسی دشوار می‌نماید.^۱ با روشن شدن مفهوم جامعه مدنی و مبانی و شاخصه‌های آن تفاوت آن به جامعه دینی به خوبی آشکار می‌گردد «چرا که پیش فرض جامعه دینی، حاکمیت دین و احکام الهی در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی است درحالی که پیش فرض جامعه مدنی غربی جدا انگاری دین و نفی حاکمیت آن از عرصه‌های اجتماعی است و بین این دو دیدگاه کمال تنافی و تعارض وجود دارد». بنابراین با توجه به مبانی حاکم بر جامعه مدنی غربی که بر فلسفه سیاسی و اجتماعی غرب استوار است هرگز نمی‌توان بین جامعه دینی و جامعه مدنی غربی جمع کرد اما اگر جامعه مدنی را از خاستگاه فکری آن جدا کنیم و مبانی فکری غربی حاکم بر آن را کنار بگذاریم می‌توان به تلائم بین جامعه دینی و جامعه مدنی دست یافت و اساساً ما معتقدیم جامعه دینی جامعه ای واقعاً مدنی است و این امر در کشورهایی که چندین مذهب و پیروان مختلف از ادیان گوناگون را در خود

۱. میر مدرس، سید موسی، جامعه برین؛ جستاری در جامعه دینی و جامعه مدنی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۳، ص ۱۶۰.

جای می‌دهند بیشتر دارای اهمیت است، زیرا دقت درست به موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها، ابتدائاً چالش‌ها و ناهماهنگی‌های اعتقادی در سطح داخلی را از بین می‌برد و دموکراسی را توسعه می‌بخشد، چیزی که در اسلام نیز بدان بسیار تاکید شده است.^۱

مقام معظم رهبری نیز در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان دانشگاه تهران در زمینه تأثیرات گفت‌وگوی تمدن‌ها در سطح داخلی و پویا شدن جامعه مدنی داخلی در اثر آن فرمودند^۲: «اگر مراد از جامعه مدنی همان جامعه مدینه‌النبی باشد، که رئیس جمهور (آقای خاتمی) به آن اشاره کرده‌اند، ما حاضریم برای آن جان بدهیم. بنابراین «مدنیت اسلامی» مورد قبول ماست؛ ولی جامعه مدنی غربی مبتنی بر اصولی است که با فرهنگ اسلامی سازگار نیست». لذا از فرمایشان ایشان و مستندات قانونی اینگونه برداشت می‌شود که حتی گفت‌وگوی تمدن‌ها حتی در سطح داخلی برای رسیدن به جامعه مدنی همراه با مفاهیم ارتقا یافته حقوق بشر و گسترش صلح داخلی میان اقوام و خرده فرهنگها، امری پسندیده و حتی مورد نیاز است.

۲. گفت‌وگو تمدنها و ضرورت صدور انقلاب اسلامی

در انقلاب ایران «اسلام» به عنوان اساس نهضت و حقیقت قیام شناخته شد، متفکران و اندیشمندان دیندار می‌بایست با استفاده از فرصت بدست آمده یعنی «گفت‌وگوی تمدنها» در جهت دستیابی به اهداف و اقدامات اساسی انقلاب و در راستای کاهش دادن ناملایمات نسبت به کشور در سطح داخلی و بین‌المللی مساعی خویش را هنرمندانه بکار گیرند:

الف. تفسیر واقعی معارف الهی و تأویل حقایق دینی با استفاده از اسلوب و روشهای پیشرفته تبلیغی و اشاعه «معرفت دینی».

۱. قانون اساسی ایران نیز در اصل ۱۹ در راستای تحقق واقعی دموکراسی و مشارکت مردمی و برابر دانستن آنها در زمینه‌های مختلف مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان، و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد شد». همچنین از دیگر اصول مرتبط قانون اساسی می‌توان به اصل ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ نیز اشاره نمود.

۲. به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی ۷۹/۹/۱۹، ص ۱۵.

ب. بیان نقش ارزنده و غیرقابل انکار دین و معنویت در عرصه «زندگی فردی و اجتماعی».

ج. تبیین نقش و مفهوم «ولایت فقیه» در اتحاد و انسجام مردم و گروه‌های مختلف سیاسی درون نظام.

د. بررسی و اثبات معنی دار بودن مفهوم «دین» با مفاهیمی مهم متون سیاسی نظیر «توسعه، دمکراسی، مدنیت، عقلانیت سیاسی، تکثرگرایی، آزادی و...»

ه. لزوم تبیین مفهوم و فلسفه جهانشمول بودن دین اسلام.
و. اثبات این حقیقت مهم که دین قادر به حل تمامی معضلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... بشر می‌باشد.

ز. بسط و تبیین مبانی متقن و تئوریک «انقلاب اسلامی و تفسیر اصول اساسی سیاست داخلی و خارجی آن». لذا اهمیت و نقش سازنده گفت‌وگو تمدن‌ها در حل و فصل مخاصمات بحرانی در سطح داخلی و سپس درگیری‌های بین‌المللی زمانی جلوه عینی و عملی بخود می‌گیرد که به موقعیت بحرانی و اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرن بیستم و بیست و یکم اجمالاً نظری بیفکنیم و علت حضور گسترده اردوی غرب در منطقه برای کنترل ایران را بهتر مورد ارزیابی قرار دهیم زیرا هنوز ایران نتوانسته است از پتانسیل‌های گفت‌وگوی تمدن‌ها بخوبی استفاده کند و مفاهیم عمیق انقلاب را به اشکال درست تدائی کند اما بیداری اسلامی فرصتی نوین و بسیار خوب را برای ایران مهیا نمود تا با صدور درست انقلاب، صلح و ثبات داخلی خود را نیز تحکیم بخشد، امری که در صورت عدم جدی گرفته شدن از سوی مسئولان، می‌تواند پیامدهای منفی متعددی از جمله مصادره شدن انقلاب‌های کشورهای عربی به سود غرب و عدم اشاعه یافتن فرهنگ انقلاب و پیام درست گفت‌وگوی تمدن‌ها را بدنبال داشته باشد.

ب. در سطح بین‌المللی

کلام نظریه هانتینگتون این است که^۱: در آینده، به دلیل تشدید تضاد میان ملل، شاهد خشونت و ستیزی فراگیر خواهیم بود که این در نهایت به غالب شدن یکی از کشورها می‌انجامد، وی در این راستا پیشنهادهای ارائه می‌کند تا دولت آمریکا با به کار بستن آن‌ها، مبدل به کشور غالب گردد و همچنین به عوامل این اختلافات نیز اشاره دارد و منشاء تمام آن‌ها را اختلافات فرهنگی می‌داند. تنش‌هایی که در اثر تشدید حس ملی‌گرایی افراطی (ناسیونالیستی) و نیز جنگ‌هایی که در اثر بحران هویت پدید آمده است. واقعیت این است که گرچه در اوایل طرح این بحث، از سوی کشورهای غربی مورد استقبال قرار گرفت و به پشتوانه آن حوادث ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ در آمریکا و حمله آمریکا به کشورهای عراق و افغانستان، حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان و نوار غزه، عملاً شکل گرفت، اما به تدریج رو به افول نمود تا آنجا که عطش غرب برای حمله به سوریه در غالب مداخله بشردوستانه سر باز کرد، و دوباره این سوال را در اذهان ایجاد نمود، که آیا این نظریه، همچون ابزاری در دست غرب برای تسلط بر جهان اسلام است یا بدان اعتقاد واقعی دارد؟

در مجموع باید گفت که عدم جدی گرفتن گفت‌وگوی تمدن‌ها در سطح بین‌المللی دارای تبعات بسیار بیشتری است زیرا در آن خرده فرهنگ‌ها بمانند داخل کشورها بسیار کمتر وجود دارند و فرهنگ‌ها و تمدن‌های اصلی هستند که نقش آفرینی می‌کنند و بر همین اساس، هرچقدر تمدن‌ها بزرگ‌تر باشند، اختلافات آنها بیشتر خواهد بود و امکان سودجوئی و بوجود آوردن اختلاف از سوی برخی سودجویان مانند غرب نیز بیشتر خواهد بود تا از طرفی بمانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و بسیاری از اسناد بین‌المللی دیگر، الگوهای موجود در تمدن خود را به سایر تمدن‌ها در سایه دامن زدن به اختلافات آنها، به آنها بقبولانند و عملاً ارتقای تصنعی حقوق بشر را

۱. هانتینگتون، ساموئل، برخورد تمدن‌ها (مندرج در نظریه برخورد تمدن‌ها)، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه و ویرایسته مجتبی امیری، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۵، ص ۵۹-۶۰.

فراهم آورند و از سوی دیگر، صلح و گسترش دادن آن را در مفاهیمی کلیشه‌ای همچون مداخله بشردوستانه در نظر آورند و خود را بانیان اصلی تحقق آن جلوه دهند که در اینجاست که نقش گفت‌وگوی تمدن‌ها و تحقق واقعی آن می‌تواند کارآمد باشد. گفت و گوی تمدن‌ها را بایستی به‌عنوان یک مبنای ارزشی که پیشرفت و توسعه و آسایش و رفاه عمومی را نتیجه می‌دهد، مورد توجه خاصی قرار داد و از انزوای یک تمدن در محدوده حصارهای جغرافیایی پرهیز کرد. البته در جهان کنونی انزوای دیگری میسر نیست و چنین شیوه و فکری به دهه‌های گذشته تعلق دارد. آنچه در شوروی سابق و یا چین در گذشته، با کشیدن حصار به دور خود، اعتبار داشت و ارزش محسوب می‌شد، امروزه اعتبار و جایگاه و پایگاهی ندارد.

شرایط کنونی جهان به گونه‌ای دگرگون شده که اگر حتی کشوری به استقبال گفت و گو با دیگران نرود، این امر بر آنان تحمیل خواهد شد^۱. لذا با توجه به پیامدهای منفی ای که عدم پیگیری و محقق ساختن گفت‌وگوی تمدن‌ها در سطح بین‌المللی دارد می‌توان گفت؛ گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها زمانی اقبال موفقیت دارد که با پیشداوری و برتری جویی و با هدف متقاعد کردن طرف مقابل و قبولاندن عقاید خود همراه نباشد، بلکه به قصد داد و ستد فکری و فرهنگی و یافتن راه‌های همزیستی مسالمت آمیز صورت پذیرد. بی‌گمان با تداوم این گفت و گوها و مشارکت لایه‌های اجتماعی گوناگون در آن و نیز گسترش آن به تمام مسائل مهم و مورد علاقه، نه تنها به آگاهی عمیق ملت‌ها از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر منجر می‌شود، بلکه زمینه‌های شناخت و شناساندن مشترکات فرهنگی و پیوندهای معنوی و ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی مشابه را نیز فراهم می‌آورد. البته در پذیرش ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی، چنین می‌نماید که فقط توافق بر سر اصول مندرج در منشور «حقوق بشر»، از

۱. برای مثال در زمینه معاهدات بین‌المللی و زیر پا گذاشته شدن اصل نسبی بودن آثار معاهدات که در ماده ۳۴ معاهده ۱۹۶۹ حقوق معاهدات وین آمده را می‌توان در جهان امروز بخوبی مشاهده نمود که حتی در زمینه فرهنگ و حقوق بشر و ارتقای صلح نیز بخوبی قابل مشاهده است.

کارآیی کافی برخوردار نباشد؛ زیرا در فرهنگ‌های گوناگون، معیارهای اخلاقی تنها بر اساس «حقوق و خواسته‌های انسان‌ها» تکوین و تکامل نیافته، بلکه به همان اندازه نیز بر «وظایف و مسئولیت‌های انسان‌ها» تأکید شده است. از این رو در تدوین و تنظیم اصولی فراگیر و همگانی، باید هم حقوق و هم وظایف فردی انسان‌ها مد نظر قرار گیرد و هم ارزش‌ها و معیارهای حوزه‌های فرهنگی و تمدنی گوناگون. حتی می‌توان گفت، گوی تمدنها قبل از آنکه در سطوح دولتها انجام پذیرد، در سطوح اندیشمندان بین تمدنهای مختلف مطرح است و این رفتار و شیوه‌ای است که از سطح اندیشمندان به سطوح مردم و در نهایت دولتها منتقل می‌گردد؛ هر چند چنین راه درازی مستلزم زمانی طولانی است، اما قوام و دوام آن به دلیل کارشناسی‌های گسترده، از استحکام بالایی برخوردار است و می‌تواند در کنار ارتقای مفاهیم حقوق بشر به صورت تئوری و عملی (در سطح داخلی و بین‌المللی)، گسترش صلح مثبت را نیز به همراه داشته باشد.

دستاورد

در راستای نظم بخشی به جهان پیرامون پس از فروپاشی شوروی، نظریه‌های متعددی مطرح شد که نظریه جنگ تمدنها از سوی ساموئل هانتینگتون با توجه به بازتاب‌های جهانی که داشت، واکنش‌های فراوانی را برانگیخت و باعث شد که نظریه پردازان ضمن پرداختن به نقد نظریه ایشان، به ارائه نظریه‌های خود بپردازند. در این میان طرح گفت‌وگوی تمدنها از سوی ایران (آقای خاتمی) با استقبال جهانی روبرو شد و باعث شد که سال ۲۰۰۱ به نام سال گفت‌وگوی تمدنها از سوی سازمان ملل اعلام گردد. لذا در این پژوهش سعی شد که ضمن پرداختن به نظریه برخورد تمدنها، به لوازم و پیش شرط‌های نظریه گفت‌وگوی تمدنها و همچنین مبانی نظری این دو ایده در راستای ارتقای حقوق بشر و گسترش صلح پرداخته شود و اینگونه نتیجه‌گیری می‌شود که رسیدن به آرمان‌های گفت‌وگوی تمدنها در راستای ارتقای حقوق بشر و گسترش

دادن صلح، نیازمند طرح‌ها و برنامه‌های زیر است:

□ توسعه و ترویج همه جانبه فرهنگ گفت و گو در سطح ملی؛ بدیهی است کشوری که افتخار این ابتکار را در سطح جهانی از آن خود ساخته است، برای آنکه این طرح را از حالتی شعارگونه به در آورد، بایستی فرهنگ گفت و گو به جای نزاع، و مدارا به جای برخورد را در تمام جوانب زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خویش پیاده سازد تا مصداق این آیه از قرآن کریم نگردد که: "لم تقولون مالا تفعلون" (سوره صف آیه ۲) - ترویج گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در سطح بین‌المللی همچون تفسیر مترقیانه منشور ملل متحد و به عنوان یکی از راه‌های بهبود زندگی انسان در راستای ارتقای حقوق بشر و خصوصاً گسترش صلح از نوع مثبت آن.

□ فراگیر ساختن فرهنگ صلح به قصد همزیستی مسالمت آمیز و کمک به جلوگیری از تجاوز به حقوق دیگران.

□ کوشش برای ایجاد و گسترش جامعه مدنی جهانی از طریق تعامل فرهنگی ملت‌ها با یکدیگر.

□ تقویت فرهنگ معنوی، اخلاقی و دینی.

□ پژوهش در گفت و گوی بین فرهنگ‌ها و انتشار این مفاهیم.

لذا تئوری ما در این پژوهش بر مبنای اینکه گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌تواند بر ارتقای حقوق بشر و گسترش صلح موثر باشد، اینگونه محقق می‌شود که با سرمایه گذاری در این برنامه‌ها از سوی تمام کشورهای جهان، می‌توان امیدوار بود که در آینده ای نزدیک جهانی عاری از جنگ و کشتار و آکنده از اقدامات ضد صلح و آرامش داشته باشیم. جهانی که در آن خون بی گناهی ریخته نمی‌شود، فریاد تظلم خواهی مظلومی به گوش نمی‌رسد، جهانی که در آن همه از سیاه و سفید و زرد و سرخ برابر با یکدیگر در ساخت فرهنگی جهانی که از قطعات فرهنگ‌های محلی و ملی ساخته شده است تلاش کنند و تعارضات تمدن‌ها به شکل پایدار با گفت‌وگو حل می‌شود و حتی خرده فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نیز، مورد پاسداشت قرار می‌گیرند. ❖

پی‌نوشت‌ها:

الف: کتاب‌ها

۱. قرآن
۲. آندرو میلز، براویت جف، درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ترجمه جمال محمدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵
۳. بیگ زاده، ابراهیم، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، تهران، مجد، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۴. بروجردی، مهرزاد، روشنفکران ایران و غرب، برگردان: جمشید شیرازی، فرزاد، تهران، ۱۳۷۷.
۵. بروجردی، مهرزاد؛ روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، فروزان، ۱۳۷۷
۶. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۶.
۷. قادری، علی؛ جایگاه گفت‌وگوی تمدن‌ها در نظام سیال بین‌الملل، کتاب چیستی گفت‌وگوی تمدن‌ها (مجموعه مقالات)، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی - گروه انتشارات، ۱۳۷۷.
۸. سیف زاده، حسین؛ مبادله همکارانه تمدنی و مفاهمه همدلانه فرهنگی (تامل نظری)، تهران، ققنوس، ۱۳۸۶
۹. شایگان، فریده، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۰.
۱۰. هاشمی، سیدمحمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم، انتشارات اسراء، چاپ ششم، ۱۳۸۹.
۱۲. مهرپور، حسین، نظام بین‌الملل حقوق بشر، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۰.
۱۳. مشیرزاده، حمیرا، ابراهیمی، نبی‌الله، تحول مفاهیم در روابط بین‌المللی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۴. میر مدرس، سید موسی، جامعه برین؛ جستاری در جامعه دینی و جامعه مدنی، قم،

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۳.

۱۵. وکیل، امیرساعد، حقوق بشر؛ صلح و امنیت بین‌المللی، تهران، مجد، چاپ دوم، ۱۳۹۱.

۱۶. هانتینگتون، ساموئل، برخورد تمدن‌ها (مندرج در نظریه برخورد تمدن‌ها)، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه و ویرایسته مجتبی امیری، انتشارات وزرات امور خارجه، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۵.

ب: مقالات

۱۷. اسماعیل نسب، حسین، بابایی مهر، علی، منابع طبیعی موجود در خاورمیانه؛ فرصت یا تهدیدی برای خاورمیانه جدید در تعامل با نظام سلطه، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی، سال دهم، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۳۳ ۱۳۷۸/۵/۴

۱۹. روزنامه جمهوری اسلامی ۷۹/۹/۱۹

ج: اسناد و قوانین

۲۰. قانون اساسی ایران ۱۳۶۸
۲۱. منشور سازمان ملل متحد ۱۹۴۵
۲۲. میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶
۲۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸
۲۴. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶
۲۵. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ۱۹۹۸
۲۶. عهدنامه چهارم حقوق جنگ ژنو (مربوط به افراد کشوری در زمان جنگ) ۱۹۴۹
۲۷. معاهده ۱۹۶۹ حقوق معاهدات وین

د: خارجی

28. <http://www.un.org/millenniumgoals, oct/12/2013>.

29. Joshua s.goldestin, international relations, London, longman, 1992